

وسترن‌های هالیوودی و اسطورهٔ آمریکایی

اهمیت هوارد هاکس و جان فورد
برای فلسفهٔ سیاسی



رابرت ب. پپین
امیر خضایی‌منش

www.ketab.ir

کتاب ۴ | بهار ۱۴۰۲
سینما | سینما و فلسفه

سرشناسه: پپین، رابرت بی.، ۱۹۴۸ م. -

Pippin, Robert B.

عنوان و نام پدیدآور: وسترن‌های هالیوودی و اسطوره آمریکایی: اهمیت جان فورد و هوارد هاکس برای فلسفه سیاسی / نوشته رابرت بی. پپین؛ ترجمه امیر خضرای منش
مشخصات نشر: مشهد: نشر تگ، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.: مصور
شابک: 978-622-96617-7-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: *Hollywood westerns and American myth: the importance of Howard Hawks and John Ford for political philosophy*, 2010

یادداشت: عنوان دیگر: اهمیت جان فورد و هوارد هاکس برای فلسفه سیاسی

موضوع: هاکس، هوارد، ۱۸۹۶ - ۱۹۷۷ م. | Hawks, Howard, 1896-1977

موضوع: فورد، جان، ۱۸۹۴ - ۱۹۷۳ م. -- مصاحبه‌ها | Ford, John -- Interviews

موضوع: فیلم‌های وسترن -- ایالات متحده -- تاریخ و نقد | Western films -- United States -- History and criticism

موضوع: سیاست در سینما | Politics in motion pictures

شناسه افزوده: خضرای منش، امیر، ۱۳۶۶-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PN ۱۹۹۵/۹

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۶۲۷۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۱۳۹۲۲

فهرست

- مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی ۹
پیشگفتار مترجم ۱۳
حق‌گزاری ۲۵
۱. مقدمه ۲۷
۲. سرخ‌رود و حق حکمرانی ۶۱
۳. چه اهمیتی دارد که چه کسی لیبرتی والانس را کشت؟ ۱۰۳
۴. سیاست و خودشناسی در جویندگان ۱۴۳
۵. مؤخره ۱۸۱
کتاب‌شناسی مؤلف ۱۹۷
کتاب‌شناسی مترجم ۲۰۳
فهرست اسامی فیلم‌ها ۲۰۷
واژه‌نامه ۲۰۹
نمایه ۲۱۳

مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی

فیلسوف آکادمیک، اگر بختیار باشد، در مقطعی از حیات فکری اش برای ایراد خطابه‌هایی که مخاطب «عمومی» یا بینارشته‌ای دارند دعوت می‌شود. معنی خطابه برای مخاطب عمومی روشن است: بحث فقط مختص اهل فن نباشد، زیاده فنی و پیشرفته نباشد، شبیه سمینار تحصیلات تکمیلی یا گردهمایی دانشگاهی نباشد. این‌ها، همه، معقولی و حتی بجاست، به خصوص اگر معتقد باشیم، چنان‌که من هستم، که فلسفه باید به گفتار عمومی درباره مسائلی که همگان سهمی در آن‌ها دارند راه یابد، مسائلی چون عدالت، ارزش، خوب زیستن، سرشت و اهمیت هنر، تفاوت نیروی کور با اقتدار قانونی، و اموری از این دست. ^۱ در این حال، برای کسی که چهل و پنج سال از عمرش را عمدتاً صرف نوشتن در این باره کرده باشد که سنت فلسفه مدرن آلمانی (ایدئالیسم آلمانی به طور عام و کانت و هگل به طور خاص) چگونه به این مسائل می‌پردازد، انجام این کار دشوار است. بسیاری اوقات به دانشجویانم یادآور می‌شوم که در مطالعه و تلاش برای فهم هگل هیچ راه آسان و میان‌بری وجود ندارد. اصطلاحات و پیچیدگی استدلال‌ات به رعب‌آور بودن شهره‌اند، و مضحک است که بخواهی در باب ویراست دوم تنقیح مقولات^(۱) در نقد عقل محض، یا اینکه آیا عقل محض قادر است عملی باشد، یا

۱. Deduction. اشاره پیاپی به بخش «درباره تنقیح مفاهیم محض فاهمه» از فصل «تحلیل مفاهیم» در نقد عقل محض است که از غامض‌ترین و دیرپای‌ترین ناحیه‌های نقد اول و اساساً کل فلسفه کانت است (نک. «درباره تنقیح مناط مفهوم‌های ناب فهم» در کانت (۱۳۶۲)، صص. ۱۶۹-۱۸۰). فیلسوف که خود بدین نکته عنایت داشت کوشید تا با بازنویسی کامل فرازهایی از این بخش در ویراست دوم نقد عقل محض از گنگی و پیچیدگی آن بکاهد، اما به‌گواه مفسرین باز هم چیزی از دشواری این بحث نکاست. جز میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، مترجم باریک‌بین نقد اول، بیش‌وکم تمامی مترجمین فارسی «Deduction» را، به غلط، «استنتاج» ترجمه کرده‌اند. — م.

درباب رابطه هگل با اسپینوزا، در قالب «گفتار عمومی» خطابه‌ای ایراد کنی. این کار جز به خلاصه‌ای بیش از حد ساده شده، و بنابراین بی‌فایده، نمی‌انجامد.

خطابه‌های گیسل وقف مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها در سیاست و اقتصاد یا حیات اجتماعی بود، و من پیشنهاد کردم که می‌خواهم سخنرانی‌هایی در مورد وسترن‌های هالیوودی و مبحث روان‌شناسی سیاسی داشته باشم. البته که این پیشنهاد در ابتدا با سردرگمی مؤدبانه‌ای پاسخ گفته شد. دیگر سخنرانان مجموعه مایکل والتسر^۱ و آبا ایان^۲ و اونورا آنیل^۳ و یورگن هابرماس و پیتر سینگر بودند، و همگی در باب مباحثی مشخص در فلسفه سیاسی یا فلسفه اخلاق سخنرانی کرده بودند. توضیح دادم که مبحث مورد علاقه‌ام را نه تنها با سینما می‌شود ارائه داد، بلکه عناصری اساسی از آن را جز با سینما نمی‌شود طرح کرد.

آمریکایی‌ها شهره‌اند به اینکه خود را ملتی متمایز می‌شمارند، ملتی که به هیچ ملت دیگری شبیه نیست، ملتی «استثنائی». از سویی، همچنان می‌بایست آمریکا را ملتی نسبتاً جوان شمرد، خاصه مرقیاس با سرآغازهایش در «اروپای قدیم»؛ از سوی دیگر، آمریکایی‌ها (دست‌کم وقتی تب پوپولیستی کورشان نکرده) به کشورشان نه چون دولت-ملت، که چون ملتی مهاجر می‌اندیشند که در آن پیوند شهروندی مبتنی است بر گردن نهادن مشترک به اصولی که در اسناد تأسیس آن، «اعلامیه استقلال»^۴ و «قانون اساسی»^۵، به همراه «منشور حقوق»^۶، محفوظ است. هر کسی می‌تواند، با سوگند سرسپاری به این اصول، یک آمریکایی باشد. اصل اساسی آزادی فردی است، اختیار زیستن به شکل دلخواه، به نحوی که با زیست دلخواه سایرین سازگار باشد. معنای ضمنی این اصل خودفرمانی در جمهوری‌ای دموکراتیک و تجاری است.

۱. Michael Walzer. از برجسته‌ترین نظریه پردازان سیاسی معاصر و از مردم آمریکاست که به ویژه درباره جنگ، و انواع «عادلانه» و «ناعادلانه» آن، نظریات بسیار عمیق و اثرگذاری دارد. — م.

2. Abba Eban

۳. Onora O'Neil، فیلسوف برجسته بریتانیایی تبار که عمده فعالیتش در زمینه فلسفه سیاسی و اخلاق و فلسفه کانت بوده است. — م.

4. The Declaration of Independence

5. The Constitution

6. Bill of Rights

با این حال، در تاریخ آمریکایی، تناقضات مادی، و امحای تقریباً کامل و جابه جایی عظیم بومیان، و اتکای شدید اقتصادی بر سازوکار برده داری همواره بر ایدئال های آزادی فردی و برابری در پیشگاه قانون سایه می افکند. این مسائل — علی الخصوص مورد آخر — بدان معنا بود که تجربه آمریکایی عاقبت شکست خورد، و اصول تأسیس به اشکال متناقضی تفسیر شدند. کشور در یک جنگ خونین داخلی از هم پاشید و هرگز التیام کامل نیافت. تأسیس دوباره کشور از پی چنان شکستی، و از پی جنگ هایی که برای گسترش قلمرو آن در غرب کشور و علیه بومیان آمریکا درگرفت، مشکل فهم ماهیت پیوند سیاسی و اجتماعی را روشن تر ساخت؛ اینکه این سرسپاری چه بود که امکان داشت موفق شود یا شکست بخورد.

آشکار است که قوت یا ضعف این پیوند بالفعل تابع قدرت استدلال فلسفی درباره اقتدار سیاسی نیست؛ پس آنچه نیازمندش هستیم طریقی است برای اینکه بفهمیم چگونه می توانیم مقتضیات قانون و شهروندی را چون [اموری] ضروری برای زندگی هایمان به تجربه دریا بیاوریم. چگونه می توانیم این را که به یک غریبه دینی داریم چون او هم شهری ماست به احساس دریا بیاوریم، چرا باید حاضر باشیم فقط در نتیجه همین جایگاه [هم شهری بودن] دست به ابتکارهای بزرگی بزنیم. یک راهش البته این است که از مردم درباره میزان و حد سرسپاری شان سؤال کنیم. «روان شناسی سیاسی»، به عنوان رشته ای فرعی از علوم سیاسی معاصر، عملاً به همین معناست. اما این ها، همه، سطحی از خودشناسی و اراده به پاسخ دادن صادقانه را مفروض می گیرند که آشکارا بسیار ساده لوحانه است.

این بیشتر پرسشی است از جنس «به چه می ماند». چگونه باید بفهمیم چه چیزی در تجربه ما آن سرسپاری را ایجاد یا نابود می کند؟ چگونه باید تصور کنیم تأثیر این ادعای سرسپاری به چه می ماند؟ اینکه این سرسپاری بی اهمیت یا غیرمنصفانه بنماید به چه می ماند؟ مدعای من این بود که این مسئله در واقع درون مایه محوری و سترن های بزرگ هالیوودی است که بسیاری شان به رویداد تاریخی ایدئال پردازی شده ای می پردازند، به گذار از وضعیت بی قانونی و مرام شرافت و اتکای به نفس به حاکمیت قانون و جهان بورژوازی مُنقاد بانک ها و راه آهن و مباحثه و مصالحه و کشاورزی و دامداری (در زمین های محصور، نه در مراتع آزاد) و مدارس.

بهترین وسترن‌ها تصویری پیچیده به دست می‌دهند از اینکه درگیر این گذار شدن، به لحاظ روانی، به چه می‌ماند، به ما نشان می‌دهند که به لحاظ روانی چه‌ها به دست آمده و مخصوصاً چه‌ها از دست شده است. این موضوع تطوری تاریخی را از سر گذرانده و به مفهوم «غرب» آمریکایی مربوط است، اما من کوشیدم نشان دهم که قالب نمایش خیلی عام‌تر از این‌ها بود (و به موضوعات بنیادین و مشترک بسیاری می‌پرداخت)، که بهتر است پرداخت این آثار را اسطوره‌ای توصیف کنیم و نه به معنای واقعی کلمه تاریخی، و از همین سبب وجوه روشن‌گر موضوع را مختص به آمریکای بعد از «جنگ داخلی» ندانیم.

این امر به نتیجه‌ای غافلگیرکننده انجامید، نتیجه‌ای که در آن بافت اسطوره‌ای نامعمول بود. کلود لوی-استروس فرض بسیار رایجی را جمع‌بندی کرد آن‌گاه که نوشت: «اندیشه اسطوره‌ای همواره از وقوف به تقابل‌ها به سمت حل آن‌ها میل می‌کند.»^{۱۱} من دریافتم که در این اسطوره‌های «تأسیس» عملاً چیزی «حل» نمی‌شود. برخی فیلم‌ها، در پرداختن به تأسیس حیات بورژوازی و مزایای آن، این اسطوره‌ها را چیزی جز فانتزی نمی‌انگارند، یعنی داستان‌هایی که برای یوانگیختن سرسپاری هیجانی ضروری‌اند، برخی دیگر الزامات جمهوری تجاری را ملالت‌بار و سرشکارانه تصویر می‌کنند، برخی دیگر هم انگاره حل و فصل و پایان‌یافتن «جنگ داخلی» و نژادپرستی آن و امکان آغازی نور را با طعنه‌ای ظریف نمایش می‌دهند.

منتقدین، بسیاری اوقات، وسترن را یک صورت هنری صرفاً تجاری تلقی می‌کنند، و از همین رو، این ژانر را به لحاظ ایدئولوژیک ذاتاً محافظه‌کار می‌شمارند. سیاست دهه شصت شمایل‌های وسترن، نظیر جان وین و جان فورد، نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند. اما آن اندرز قدیمی که می‌گوید «به گفته بنگر، نه به گوینده» در اینجا مصداق دارد، و من کوشیده‌ام شواهدی ارائه کنم که سه وسترن اصلی مورد ملاحظه در این کتاب، درست به خاطر فقدان راه حل در آن‌ها، به طور بالقوه مخرب نظام‌اند، و در همین حال بر مسئله‌ای اساسی در اندیشه سیاسی نوری می‌افکنند.